

### متن پرسش

باسلام خدمت استاد محترم مدت ده سالی است که با مباحث شما آشنایی دارم وبه نوعی وارد یک مرحله‌ای از سلوک و حملات شدید خیالات، دیدن خوابهای گوناگون و گاهی خطرناک و ترسناک و بسیاری دیگر از حالات دیگر تقریباً این اواخر خودم را در عالم برزخ حس می‌کنم و خودم را مثل پر کاهی در عالم حس می‌کنم انگار که نیستم و فقط خیال است به طوری که بیشتر حالاتم در روز در حال سکوت و در خود می‌گذرد حتی زمانی که سر کار هستم زیاد با کسی حرف نمی‌زنم انگار متوجه خودم شده‌ام و دچار یک حالت حیرت در من شده است که باعث سر درگمی اینجانب شده است و دچار یک بی‌نظمی در ظاهر و باطن شده‌ام حتی دیگر از جواب‌های شما نیز خسته شده‌ام چون کاربردی نمی‌بینم و خودم را نسبت به حرفهای شما بیگانه احساس می‌کنم از نظر شما این حالات را چگونه احساس می‌کنید اون غم غربتی که گفتید شدیداً گرفتاریم که ما را از زندگی کردن انداخته است و فقط در پی کشف حقیقت نفس می‌کشیم استاد چه کنیم؟ راه کار شما چیست؟ حب اهل البیت را هم خوانده‌ایم ولی روح مان سیر نشده است باید چه کرد؟ دیگر نه اشتهاهی! نه تفریحی! نه زندگی ای برایمات نمانده است. چه کنیم؟ کمک کنید.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آن صبری که در آیات قرآن توصیه می‌شود برای همین است که در این حالت شکیبایی به خرج دهید و در ظاهر مثل همه عمل کنید تا ان شاء الله روحیه‌ی جمع بین کثرت و وحدت در زیر سایه‌ی حضرت حق نصیب شما بشود. از مباحث مربوط به انقلاب اسلامی و حضرت امام غفلت نفرمایید. موفق باشید